

## طرح وحدت و دشواری های آن

بعد از پایان نا موفق اجلاس ۱۹ اپریل هالند و ادامه فضای آشفته پیش از آن در صفوف ترقیخواهان افغان، سایت وزین اخبار افغانستان بحثی را پیرامون وحدت نیرو های مترقی افغانی مقیم اروپا راه اندازی نمود که با تعجب دوباره تعطیل گردید. فهمیده نشد که حوادث پشاور و حمله ارتش پاکستان به پایگاه های طالبان آن کشور چه ربطی به تبادل افکار میان افغان ها دارد؟ حمله ارتش پاکستان بر مواضع طالبان پاکستانی اقدام تازه ای نبوده در هفت سال اخیر مانند بازی گربه و موش گاه گاهی اتفاق افتاده است.

پنهان نیست که دولت پاکستان و دستگاه استخباراتی آن وجود طالبان را چه افغان چه پاکستانی، به مثابه حربه تاثیر و فشار بر جریان انکشاف اوضاع در افغانستان پیوسته مورد استفاده قرار می دهد و هر باری که صدائی از واشنگتن مبنی بر انفعال و بیکاره گی دولت پاکستان در " مبارزه علیه تروریسم " بلند می شود ( اخیراً خانم رایس وزیر خارجه امریکا دولت پاکستان را "انتقاد" کرد) ارتش پاکستان اینجا و آنجا دست به عملیات محاروبی می زند تا دو سرکرده " مبارزه علیه تروریسم "، جورج بوش - پرویز مشرف، در برابر مردمان کشور های خود و جامعه جهانی زیاد مسخره نشوند و اگر در جامعه تظاهر هم باشد برائتی از کارکرد هایشان ارایه دهند. ولی این مسئله نمی تواند توجیهی برای تعطیل گفتمان سیاسی در بین افغان ها باشد. کاش سایت وزین اخبار افغانستان به توقف بحث های سیاسی آغاز شده یک مقدار مستدل تر صراحت می داد.

## حال اصل موضوع:

مسئله وحدت اعضای دیروز حزب دموکراتیک خلق افغانستان از فروپاشی حاکمیت طالبان بدینسو جسته و گریخته سر زبان ها است و بعضاً در نشست های متشکل (جلسات سازمان های فرا آمده از بدنه حزب) و ابراز نظر های انفرادی از طریق رسانه های الکترونیکی (عمدتاً انترنت) انعکاس می یابد. بویژه در حاشیه برگزاری گردهمایی ۱۹ اپریل هالند جو وحدت خواهی قوت گرفت که نتوانست به درون تدبیر مذکور البته به دلایل عینی نفوذ کند و ثمره ای بر جا بگذارد. از آن به بعد نیز نظریاتی ارایه می گردند که تا کنون به دریافت سر رشته حل این معضله نه انجامیده اند.

به نظر نگارنده پیش از اینکه مسئله وحدت مطرح گردد نخست باید عوامل ازهم پاشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تکاپو، حلاجی و تحلیل همه جانبه گردند و نتیجه گیری های لازم از آنها برای تدوین برنامه های فعالیت بعدی به عمل آید. باید واضح شود که چرا رهبران، ستراتیژیست ها و ایدیالوگ های حزب در هماهنگی با هم اقدامات پیشگیرانه ای در جهت انسداد مجرا های بروز شکست فاجعه بار حزب - دولت دموکراتیک اتخاذ نکردند و هزاران حزبی و ملت چند میلیونی را به گرد باد حوادث سپردند و خود از "محل حادثه" فرار نمودند در حالیکه جمهوری دموکراتیک افغانستان - جمهوری افغانستان در گستره تاریخ کشور از عهد احمد شاه درانی تا جمهوری اسلامی امروز، با در نظر داشت روابط مسلط قبیله ای - فیودالی در جامعه افغانستان، دموکراتیک تراز همه بود. اینکه برخی ها علت اساسی شکست را عمدتاً در وجود مخالفین و مداخله خارجی می بینند ناشی از برداشت ناقص این افراد از ناهنجاری های درون حزبی بوده که در حقیقت یک ذهنی گری کامل و فرار از مسئولیت است.

از محدود تحلیل های مورد پسند که تا اکنون در این رابطه پیشکش شده، یکی هم نوشته دکتور عبدالله نایبی رئیس نهضت آینده افغانستان زیر عنوان "گونه یی بررسی از زنده گی و فروپاشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان" منتشره نشریه آینده - ارگان

نشراتی نهضت آینده افغانستان و همچنان سایت انترنتی این نهضت است + نگارنده مشورت می دهد که نوشتهء دکتور نایبی مطالعه گردد تا راهی برای بیرونرفت از منجلاب فکری و دریافت شهامت واقعیت نگاری تاریخی پیدا شود + رهبران و کادر های که می خواهند چیزی از زنده گی و تحولات سیاسی جدید بیاموزند تا در معرکهء سیاست دارای وزن و اعتباری باشند باید از دانش آنهاى که دیروز در رهبری حزب و دولت نبودند ولی بیشتر می فهمند بهره گیرند و از عزت طلبی تصنعی و فروش فرضیات پوسیده و نا بکار انصراف کنند +

در آثار درخور خوانش و احترام برخی اعضای دیروز بیروی سیاسی موضوعات ارزشمند معلوماتی درج اند که می توانند نقش بسزای در پژوهش حوادث دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایفا کنند اما این آثار به دلیل فقدان وسعت فکری مولفین و دفاع از دورهء خاصی که آنها در آن قرار داشتند تصویر روشن و بلامنازعه از حوادث آن روز گار ارایه نمی دهند + صحیفه های که بدست کادر های ردهء دوم و سوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان رقم خورده اند بیشترین، رنگ و بوی سلیقه و عاطفه دارند و نمی توانند مدرک با اعتبار برای داوری اوضاع آن برهه باشند +

بحران فروپاشی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پنداشت این قلم از سه مرحله می گذرد که در زیر درنگ مختصری در زمینه صورت می گیرد:

۱- پلینوم هژدهم کمیته مرکزی حزب سرآغاز بیرون آمد علنی بحرانی بود که از قبل در رهبری ریشه داشت + حلقات ایجاد شده بعد از پلینوم در پیرامون همان رهبرانی که باهم مخالفت داشتند بروز کردند + گرچه تصامیم، طبق معمول احزاب حاکم آن دوران به اکثریت قریب به اتفاق آرا اتخاذ گردید اما دیری نگذشت که تنش در میان دو حلقهء تازه تشکیل شدهء رقیب - موافقین و مخالفین پلینوم هژده، اوج گرفت و بدنهء حزب را آسیب پذیر ساخت + نفوذ حزب اسلامی حکمتیار در صفوف حزب - دولت و استفادهء شهنواز تنی وزیر دفاع از فرصت بدست آمدهء ناشی از تشنج حزبی به قصد کودتا پیامد

بحران بعد از پلینوم است + علاوه بر آن چهره های اساسی حلقه های موافق و مخالف بجای دریافت زبان مشترک و راه بیرون رفت از دشواری، وارد آوردن ضربه بر همدیگر و آشتی ناپذیری را پیشه کردند + رئیس جمهور افغانستان بیشتر شخصیت های مخالف را به زندان افگند و آنها به نوبه خود در صدد تضعیف و برکناری رئیس جمهور شدند + مخالفین حتی از کاربرد شیوه های مغایر اساسنامه و اندیشه شان برای برکناری رئیس جمهور - مدد جستن از مجاهدین به نام بی توجیه "ائتلاف" دریغ نورزیدند + برای آنها کنار زدن رئیس جمهور ارجحیت داشت تا عواقب آن، اینکه بعداً چه خواهد شد احتمالاً از مرکز توجه دور بود + رئیس جمهور نیز با گذشت زمان کنترل اوضاع را از دست داد و بویژه سیاست های حساب نشده او در قبال انکشافات اوضاع در شمال کشور و ماجراجویی های اطرافیانش جریان زوال حاکمیت و فروپاشی حزب را تسریع بخشیدند + خلع سلاح اندیشه ای حزب در کنگره دوم و پذیرش طرح تحمیلی مصالحه ملی نیز اثر ناگوار بر انکشاف اوضاع داشت که پرداخت به آن مشمول هدف این نوشته نیست +

اگر پرسیده شود که این وقایع به همه آشکار اند نیاز به بازنگاری چیست؟ از نظر نگارنده باید به یک مسئله اساسی توجه شود: امروز در محور همان مخالفین و موافقین پلینوم هژدهم کمیته مرکزی حزب، سازمان ها قد برافراشته اند که هر یکی به سهم خود و به نحوی احیای نیرو و اعتبار دیروز را می طلبند و تبلیغ تفاهم و وحدت می کنند در حالیکه هیچکدام از این سازمان ها کارکرد های رهبران و شخصیت های سازمان های خویش را که در حوادث آن روزگار دخیل بودند به نقد شفاف و واقعبینانه نگرفته اند تا ابهامات روشن شوند + اگر دو رهبر و شخصیت برانزنده آن دوران مرحومان داکتر نجیب الله و محمود بریالی از میان ما رفته اند بقیه دست اندر کاران جدال قدرت خوشبختانه با عافیت در قید حیات اند ولی خاموشی را بر بیان واقعیت ها ترجیح داده حرفی به زبان نمی آورند . یکی از دلایل پراگنده گی در بین اعضای دیروز حزب نیز همین است چون آنها اعتماد نسبت به شکل گیری وضعیت و گرداننده گان آنرا از دست داده اند + در صورتیکه پروسه باز خوانی تحلیلی و ریالیستیک گذشته آغاز و تا این زمان انجام می

یافت اعضای حزب بدون شک روحیه از دست رفته را بازیابی کرده تکلیف فعالیت های سازمانی - سیاسی بعدی خود را روشن می ساختند و ما امروز بیست حزب و سازمان و هزاران حزبی پراکنده و مایوس نه بلکه سه حزب نیرومند از لحاظ کمی و کیفی می داشتیم. سه بخاطر اینکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوست به نخستین کنگره خویش از همان آغاز بر اساس سه جریان فکری خلقی دموکراتیک، ملی دموکراتیک و چپ ملی گرا بنیاد یافت و این سه جریان در گستره تحولات دو دهه اخیر می توانستند در سه حزب نیرومند چپ دموکراتیک یا متمایل به چپ مدرن تبارز و تکامل یابند، فرصتی که با دریغ از دست رفت.

۲ - بعد از شکست پروژه "ائتلاف"، سقوط حاکمیت و فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک، حرکت های مرموز و غیر قابل درک به وسیله برخی اعضای هیئت اجرائیه شورای مرکزی حزب وطن به ملاحظه رسیدند که تا امروز کسی نگفته است برای چه؟ شماری از آنها به عوض تلاش در جهت بسیج نیرو های موجود و بالقوه متفرق حزبی و مردمی در سراسر کشور روابط "برادرانه" با رهبران و فرماندهان جهادی برقرار کردند و ثمره یک عمر مبارزه و قربانی را فدای دریافت بی زحمت گذرنامه سفر به خارج نمودند بی آنکه به سرنوشت حزب و مردم افغانستان توجهی مبذول بدارند. تعدادی از آن شخصیت ها بعدها استدلال می نمودند که با این کار، هزاران حزبی را از مرگ نجات دادند بی خبر از آنکه این هزاران، قبل از "تدابیر نجات" در اولین ساعت ها و روزهای بعد از نشر تلویزیونی خبر "فرار رئیس جمهور" در حقیقت از جانب مجاهدین در ولایات خلع قدرت و صلاحیت وظیفوی شده و به نیرو های "بی سر" و بی آزار مبدل شده بودند. اگر "تدابیر نجات" به شهر کابل مختص گردد تنها محدود رهبران و اعضای خانواده های آنها را در بر می گیرد. توده های حزبی کابل نه از آن "تدابیر" خبری داشتند و نه از آن بهره ای بردند. هزاران حزبی که "نجات" یافتند و امروز رنج جلاوطنی را متحمل می شوند نه در اثر "عملیات نجات" رهبران بلکه در نتیجه تشبثات خصوصی راهی اروپا و قاره های دیگر شدند.

داستان جعلکاری ذهنیت ها به حوادث کابل خلاصه نمی شود. حین اقامت های موقتی برخی رهبران در مسکو نیز تلاش صورت گرفت تا ائتلاف دوستم - حزب وحدت - حزب اسلامی حکمتیار و عملیات نظامی سال ۱۹۹۴ آنها علیه دولت اسلامی برهان الدین ربانی - احمدشاه مسعود اقدامی به نفع حزب تبلیغ گردد. پرسیده می شود که چرا شاهدان و سهمداران جریان واقعه های آن زمان قلم غلاف کرده جرئت بیان واقعیت ها را ندارند؟

نباید فراموش کرد که نیرو های مقصود وحدت، نسل بی خبر از رویداد های دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و زوال فاجعه بار و رنج آور آن نیستند و حوادث آن برهه را از ورای حکایت ها و افسانه ها نشنیده اند تا به اتحاد در پرتو آرمان های "تاریخ" دعوت شوند بلکه خود به دستور حزب شان به سنگر گاه ها سوق می شدند، می رزمیدند، شهکاری میکردند و قربانی می دادند. آنها دشواری های روز های مبارزه و طمع تلخ شکست را با روان و وجود شان احساس کرده، متحمل شده و عذاب می کشند. چگونه ممکن است بی آنکه گذشته و خطاهای سرزده را توضیح داد، دست آورد ها را با واقع بینی برجسته و به خطاها و گناه ها اعتراف کرد بسیج دوباره نیروها را مطالبه نمود؟ ساده پنداری بیش نیست اگر با بیان سطحی "خوب درست است ما اشتباه هم کردیم" قناعت اعضای دیروز حزب و مردم را حاصل کرد. باید اشتباهات به میدان آیند و عوامل واضح شوند. طور مثال حزب توده ایران از انقلاب اسلامی و رژیم خمینی دفاع کرد ولی با آنها سرکوب گردید. رهبران و اندیشه پردازان حزب سعی کردند در نگارش های متعدد تحلیلی - معلوماتی از عمل خویش مبنی بر دفاع از رژیم در سالهای آغازین انقلاب اسلامی ایران دفاع نمایند، اینکه چه قدر به قناعت منتقدین و دیگر نیروهای مترقی ایران پرداخته اند مسئله جدا است. در اینجا هدف، مقایسه دو وضعیت نه بلکه شکل برخورد با قضایا است. در بین رهبران و کادر های دیروز حزب ما و سازمان های تشکیل شده از بدنه آن و یا در میان رهبران و کادر های که به شکل ها نپیوسته اند کسی تا اکنون چنین کاری را انجام نداده است. همین حالا چهار تن از رهبران (اعضای دیروز بیروی سیاسی) در رهبری برخی سازمان ها عضویت و یا حضور

مشو رتی دارند. هم آنها خاموش اند و هم اعضای سازمان هایشان با وضعیت سازش کرده اند. "بگذشته گذشت زو مکن یاد...". پندار باطل است.

۳ - دوران سکوت و خاموشی طولانی تقریباً ده ساله آنهم در شرایط مهاجرت اجباری، تسلسل فکری و ارادی اعضای حزب را برای احیای فعالیت های سیاسی - سازمانی به عطالت کشانیده روحیهء مبارزه و فعالیت سیاسی را در وجود اکثریت آنها تضعیف نمود البته شکست سوسیالیزم دولتی و عواقب آن در این موضوع بی تاثیر نبودند. تعداد کثیری، اندیشه و کارکرد های گذشته را باطل شده و ادامهء آنها حتی در یک بازنگری کلی بیهوده می دانستند. با وجود آنکه فضای زنده گی در کشور های میزبان زمینه های مناسبی را در جهت از سر گیری امر بسیج دوبارهء اعضای حزب مهیا کرده بود حرکت سازنده و موثری در این راستا صورت نگرفت. تلاش های اینجا و آنجا در کشورهای اروپائی نتوانستند از محدودهء نشست های محفلی بیرون آیند و به تشکیل یک سازمان بانجامند. چنان بر می آمد که گویا همه در انتظار حادثه ای اند. اقدام با شهامتی که بالآخره آغاز شکست سکوت را وسیله شد بنیانگذاری نهضت آیندهء افغانستان توسط برخی از کادرها و اعضای نسبتاً جوانتر حزب دیروز در زمان حاکمیت طالبان بود. نهضت آیندهء افغانستان تنها تشکل جدی سیاسی از اعضای دیروز حزب به شمار می رفت که رستاخیز جنبش چپ کشور را نوید می داد.

"چنان برمی آمد که گویا همه در انتظار حادثه ای اند" و سرانجام این حادثه اتفاق افتاد. طالبان در سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویارک حمله کردند و ارتش امریکا در پاسخ به افغانستان. طالبان از قدرت رانده شدند و فضای سیاسی کشور دگرگون شد.

اینجاست که ارادهء فعالیت های سیاسی در وجود برخی رهبران و کادر های حزب دیروز تولد دوباره یافت و حرکت های در جهت تشکیل حزب و سازمان آغاز گردید اما دیگر کاملاً هویدا بود که احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و یا بسیج آن اقلأ در محور دو جناح اساسی سابق که بتوانند اکثریت اعضای دیروز را در بر گیرند بعد از همه ای

آنچه بر سر آنها گذشت محال به نظر می آمد و جنبه عملی نداشت. اضافه بر آن اقدامات شتاب زده تعدادی از کادرها برای ایجاد حزب و سازمان به مقصد دریافت جایگاهی در نظام تعبیه شده بعد از سقوط طالبان، پروسه وحدت را در حقیقت قبل از آغاز عملی اش به ناکامی مواجه ساخت. لذا بنا بر دلایلی که ارایه گردید نیاز است در باره مسئله وحدت و کاربرد این مفهوم در مجموع تجدید تفکر به عمل آید.

### حال چند حرف پیرامون وحدت:

تا جائیکه دیده می شود سه گرایش در میان اعضای سازمان ها و شخصیت های مستقل وابسته به حزب پیشین ما تبارز یافته اند که در اختصار به آنها پرداخته می شود.

- شماری را عقیده بر آن است که چون حزب دموکراتیک خلق افغانستان سلاح بر دست در برابر ارتجاع جهادی و همپیمانان پاکستانی - عربی و حامیان اوقیانوسییه آن جنگید، هزاران مقتول، زخمی و معلول بر جا گذاشت و از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور دفاع کرد، در زمان قدرت از فساد ملموس و زراندوزی های نا مشروع مبرا بود و پیروزی های در راه براندازی ساختار های قبیله ای در جامعه نیز داشت، خدماتی در اعتلای فرهنگ و کار های در بخش عرضه خدمات اجتماعی هم انجام داد باید اعضای آن بر بنیاد همین دست آوردها بار دیگر متفق شوند.

لازم به تذکر است که برشماری دست آورد های دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان به هیچ وجه نمی تواند بدون برجسته سازی کجروی ها تصویر واقعی جریان حوادث آن وهله را تجلی دهد. در ارتباط با ابراز نظر پیرامون اتفاق افتاده گی های آن روز گار دو راه وجود دارند: وقتی از دوران حاکمیت حرف می زنیم یا باید تنها از دست آوردها بگوئیم و دیگر هرچه واقع شده کتمان کنیم که اینگونه برخورد چهره ما را بد نمایان خواهد ساخت (تا اکنون متاسفانه بیشتر چنین بوده) و یا اینکه جرئت به خرچ دهیم و در کنار دست آورد ها، بدرفتاری های انجام شده بدست حزب - دولتمان را نیز بپذیریم و اعتراف کنیم که خطا کردیم.



در مرحله اول حاکمیت حزب (۷ ثور ۱۳۵۷ - ۶ جدی ۱۳۵۸) هزاران انسان بی گناه و فعالین سازمان های گوناگون سیاسی، توسط دستگاه های استخباراتی آنزمان حزب - دولت، اکسا و کام دقیقاً مانند دوران ستالین به کام مرگ فرو رفتند که شخصیت‌های برازنده مانند محمد طاهر بدخشی، داکتر زرغون، بحرالدین باعث... از آنجمله بودند.

گرچه بعد از ۶ جدی فضا آرامش یافت و کشتارهای جمعی و انفرادی قطع شد اما "پل چرخی" بار دیگر دارای "باشنده های سیاسی" گردید. درست است که مخالفین سیاسی آشوبگر و مخرب نظم اجتماعی در هر دولت به پاسخ دهی کشانیده میشوند ولی اینکار در آنزمان مطابق موازین دموکراتیک قضایی در بسا موارد صورت نگرفت و مسؤولان نیز زبان به بیان حقایق نه گشودند.

افغانستان یگانه کشور مقابل با این معضله نیست. در شوروی سابق قفل های کا جی بی و در آلمان درهای شتازی (امنیت دولتی آلمان دموکراتیک) شکست، بروی پژوهش ها باز گردید و ماموران آنها به بیان حوادث پرداختند. درست است که وزارت امنیت دولتی افغانستان در نتیجه "ائتلاف با شورای نظار" نظم زوال "دموکراتیک" کا جی بی و شتازی را نداشت و به راحتی به جهادیان شورای نظار تحویل داده شد اما شورای نظار هیچگاهی کارمندان امنیتی را تحلیف خاموشی نداد تا تمام عمر حرفی به زبان نیاورند. آنها بالاخره پیش از کارمند بودن شان اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند و زنده اند. آنها می توانند در گشایش قسمتی از راز های پنهان دوران حاکمیت و روشنسازی خطاهای انجام شده نقش مهمی ایفا نمایند.

بنائاً دوستانی که وحدت را در بستر گذشته جستجو می کنند باید بدانند که این امر به دو دلیل ناممکن است:

یک - تصویر روشن از گذشتهء حزب و کارکردهای خوب و بد رهبران و نهاد های زیر فرمان آنها که بتواند رشته های فکری - سازمانی اعضای دیروز حزب را پیوند دهد وجود ندارد.

دو - اعضای دیروز حزب اگر در سازمان ها متشکل اند یا نیستند بیشترین شان در بحران عمیق اندیشه بسر می برند و راه سنجیده شده فکری برای فعالیت های سیاسی انتخاب نکرده اند. از آنجمله تعدادی ترک کامل اندیشه نموده از فعالیت های سیاسی دست کشیده اند، شمار دیگر به راست و لیبرالیزم پیوسته اند بدون اینکه دارای درک دقیقی از آن برای شرایط جامعه افغانی باشند، یک تعداد دیگر گرایش های ناسیونالیستی اختیار کرده اند، برخی ها چپ دموکراتیک را بنیاد اندیشه ای فعالیت سیاسی - سازمانی خود عنوان مینمایند ولی تا هنوز به تشخیص پیوند های علمی - عملی چپ کلاسیک با چپ دموکراتیک امروز (نقد چپ در مجموع) و شیوه های تطبیق آن توفیق نیافته اند. آنها چپ را انتزاعی، غیر طبقاتی و در چارچوب اصول عام دموکراسی بورژوازی و بازار آزاد مطرح می سازند. در میان جمعی از اعضای متشکل حزب دیروز (نهضت آینده افغانستان و صفوف دو سه سازمان دیگر) و غیر متشکل - شخصیت های مستقل، اعتقاد به اندیشه های چپ به گونه بازنگری شده امروز، مبارزه طبقاتی و دفاع از منافع زحمتکشان همچنان به قوت خود باقی است.

طوریکه ملاحظه می گردد موارد اختلاف فکری امروزی نسبت به آنچه که عناصر ربط دهنده ما با گذشته نامیده می شوند خیلی ها گسترده تر اند و هرگونه روند وحدت را سد می شوند پس اینگونه دعوت به وحدت اگر از صدق و حسن نظر هم منشا گیرد در همان رف دعوت باقی می ماند و امکانات عملی ندارد.

- گرایش دومی که در ظاهر محتمل تر به نظر می آید تشکیل جبهه متحد احزاب و سازمان های بازمانده از حزب دیروز است. این گرایش نیز اگر اقدام عملی بخاطر تحقق آن آغاز گردد دشواری های فراوانی را به دنبال دارد که در وضع موجود این سازمان ها به نتیجه ای نخواهد رسید. آنگونه که همه می دانند جبهه در واقع یک اتحاد سیاسی محسوب می گردد که دارای اصول و موازین معینی است. جبهه (اتحاد سیاسی) را برای دستیابی به اهداف تکتیکی - ستراتیژیکی یعنی رسیدن به قدرت سیاسی و بعد دگرگون سازی مناسبات اقتصادی اجتماعی به سود زحمتکشان (استقرار عدالت اجتماعی) می

سازند. از جانب دیگر جبهه در وجود تشکل های مستقلی ظهور می نماید که همسوئی های فکری و اهداف دورنمائی مشترک دارند و در یک سمت در حرکت اند در غیر آن یک ساختار نمایشی و بی اثری بیش نخواهد بود. جبهه ملی موجود در کابل مضحک ترین نوع آن است.

ولی پیش از اینکه در مورد جبهه اندیشید باید به عناصر متشکله آن - سازمان های سیاسی مستقل فکر کرد. برای این امر نیاز مبرم به حضور عملی و موثر سازمان ها در وضعیت سیاسی کشور است. اگر به وضع کنونی کشور نگاه شود نیروها و یا سازمان های مطرح در وضعیت تا اکنون به ملاحظه نمی رسند. احزاب و سازمان های ایجاد شده از بدنه حزب دیروز تا هنوز پروسه ساختار تشکیلاتی - اندیشه ای خود را به پایهء اکمال نرسانیده از نظر کمی و کیفی ضعیف اند و اگر بتوانند جبهه ای را نیز ایجاد کنند نیرومندی لازم را نداشته یک پدیده مصلحتی، ضعیف و بی اثر خواهد بود و نه تنها نقشی در محار سازی استبداد ارتجاع جهادی و شرکای آن نخواهد داشت بلکه به گونه ای خود زیر تاثیر سلطه ارتجاع خواهد رفت. از جانب دیگر این احزاب و سازمان ها حتی از لحاظ فکری همسوئی ندارند و در بسا موارد متضاد می اندیشند.

- هواخواهان گرایش سوم درگام نخست بسیج نیروها بر مبنی وحدت اندیشه ای و تشکیل نیروی واحد و مستقل سیاسی چپ (سازمان سیاسی سراسری زحمتکشان افغانستان) را مطرح می نمایند که در صورت پیدایش و حضور آن در وضعیت سیاسی، می توان گامهای بعدی را در جهت ایجاد اتحاد سیاسی تکتیکی و یا ستراتیژیکی با دیگر نیروهای مترقی برداشت.

انکشاف اوضاع سیاسی کشور در جریان هفت سال اخیر می رساند که دلیل عمدهء تداوم بحران و مبدل شدن آن به مشکل مزمن اجتماعی همانا نبود الترناتیف دموکراتیک در وجود یک سازمان نیرومند چپ دموکراتیک و هم پیمانان سیاسی آن است. پوتانسیل مورد نیاز برای ایجاد چنین سازمانی وجود دارد. نهضت آینده افغانستان، اعضای

سازمان های تشکیل شده از حزب دیروز که به اندیشه های چپ اعتقاد دارند و تعدادشان اندک نیست و همچنان ترقیخواهان چپ اندیش خارج از حیطهء تعلقییت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تفاهم و اشتراک عمل قادر خواهند بود نیروی واحد و مستقل سیاسی چپ دموکراتیک را بوجود آورند. تنها کافی است قاطعانه تصمیم گرفت و خود را از وابستگی های غیر ضروری، روش های بازدارندهء شکل گیری و انسجام جنبش چپ کشور و ناگزیری های فرمانبرداری بی مورد رها ساخت و وارد عرصهء عمل شد. راه دیگری برای تغییر وضعیت اسفبار کنونی در چشم انداز نیست.

06072008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)